

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸، صص ۶۷-۹۷

لایه‌های معنایی «شفاعت» در قرآن کریم

مهدی حسن‌زاده^۱

سیدمرتضی شاهرودی^۲

نصرالله شاملی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۷

چکیده

یکی از مهم‌ترین مفاهیم قرآنی، واژه «شفاعت» است که نظر و تدبیر هر اندیشمند قرآنی را به خود جلب می‌کند. تمام تلاش‌های لغویان، مفسرین، متکلمین و علما، تبیین‌کننده برخی از لایه‌های معنایی آن است. در حالی که تمام مؤلفه‌ها و لایه‌های معنایی آن با رویکرد معناشناختی بررسی نشده است. این واژه در قرآن کریم، با تشکیل شبکه گسترده معنایی در ارتباط با واژه‌های کلیدی دیگر مثل نصرت، ولایت و... معنا می‌شود که بسیاری از مؤلفه‌های معنایی آن را بایستی در لایه‌های بالاتر جستجو کرد. این پژوهش با روش

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلام، گرایش مبانی نظری، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)
yar.4550@gmail.com

۲. استاد گروه فلسفه و حکمت، دانشگاه فردوسی مشهد
shahrudi@um.ac.ir

۳. استاد دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان
dr_nasrollashameli@yahoo.com

معناشناسی توصیفی — تحلیلی هم‌زمانی، تبیین معنای «شفاعت» و استخراج مؤلفه‌های معنایی آن را از قرآن کریم پیش‌رو دارد. بررسی آیاتی که واژه «شفاعت» در آن به کار رفته و آیات مرتبط، این‌گونه نشان می‌دهد که این کلمه در کاربرد قرآنی بر محور جانشینی، با مفهوم نصرت و ولایت، بر محور هم‌نشینی با مفاهیمی مثل نصرت، تأیید، نجات و فضل و بر محور تقابل با مفهوم لعن، حبط اعمال و عذاب شدید در دنیا و آخرت، در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد. کشف مؤلفه‌های معنایی «شفاعت» سبب تجلی بیشتر معارف ناب قرآنی برای بندگان حقیقت‌جو، پرهیز از برداشت‌های سطحی و گزینشی آیات قرآن کریم و نشان دادن جهان‌بینی خاص و نظام‌مند قرآن کریم است.

واژه‌های کلیدی: شفاعت، نصرت، ولایت، فضل، معناشناسی.

مقدمه

با اینکه بحث «شفاعت» مطلبی نیست که از تحقیق و چشم‌اندیش‌مندان به دور مانده باشد و دانشمندان شیعه و اهل سنت و حتی مسیحیان در قالب مبحث «واسطه فیض»، به آن نپرداخته باشند مثل پایان‌نامه «بررسی آرای علماء شیعه و وهابی درباره توسل و شفاعت» نوشته محمدعلی بلتستانی، پایان‌نامه «شفاعت و توسل از دیدگاه عقل و نقل» نوشته رقیه پناهی رجب، پایان‌نامه «بررسی تطبیقی شفاعت، توسل و زیارت از دیدگاه امامیه، اشاعره و وهابیت» نوشته یاسین خسروی، پایان‌نامه «مسأله شفاعت در الهیات شیعی و مسیحی» نوشته محمدرضا حق‌شناس و... و در بین کتب موجود، کتاب شفاعت و منشور جاوید جلد ۱۰ از آیه الله سبحانی، تفسیر تسنیم جلد ۴ از آیت‌الله جوادی آملی، عدل الهی از شهید مطهری، تفسیر المیزان ذیل آیه ۴۸ سوره بقره و... موجود است. ولی طبق بررسی‌های صورت گرفته، تا کنون به‌روش جامع معناشناسی بررسی لازم و کافی درباره آن صورت نگرفته است.

سؤال اصلی تحقیق این گونه شکل گرفت که چرا نمی توان تمام مؤلفه های معنایی یک مفهوم را فقط از همان واژه، به دست آورد؟ چرا تشکیل حوزه و شبکه، برای فهم تمام لایه های معنایی یک واژه قرآنی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است؟ چگونه دقت بر لایه های بالاتر معنایی، مؤلفه هایی از آن معنا به دست می دهد که توجه به یک واژه و تمرکز بر آن به تنهایی چنین ثمراتی ندارد؟ از این رو در دانش معناشناسی، معنا را درون نظام زبان بررسی می کنند (قائمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۲۹).

معناشناسی دانش بررسی و مطالعه معانی به شیوه روش مند و اصولی است (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۲۰؛ صفوی، ۱۳۸۳، ص ۳۱). معناشناسی یک متن تأسیسی را به صورت یک مجموعه نظام مند و واحد مطالعه می کند که هر کدام از اجزاء تکمیل کننده، ناظر و شاهد اجزای دیگر است (ایزتسو، ۱۳۶۱، ص ۵) معنای لازم و کافی یا آنچه مؤلفه های معنایی یک واژه نامیده می شود، در حوزه معنایی مختلفی جای می گیرد و اعضای یک حوزه معنایی، یک نظام معنایی را تشکیل می دهند که در رابطه متناظر با یکدیگرند (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۰).

روش پژوهش حاضر، معناشناسی هم زمانی است که با حذف مؤلفه زمان، تفاوت ها و تمایزهای مفاهیم را، مورد توصیف و تحلیل قرار می دهد (ایزتسو، ۱۳۶۱، ص ۹).
واژه «شفاعت» در قرآن، بر محور جانشینی، با مفهوم «نصرت» و «ولایت» و بر محور هم نشینی با مفاهیمی مثل «نصرت»، «تأیید»، «نجات» و «فضل» و بر محور تقابل با مفهوم «لعن»، در یک حوزه معنایی قرار می گیرد. با این مقدمه، مقاله حاضر در صدد است به روش توصیفی، تحلیلی و معناشناسی هم زمانی، با ارتباط معنایی واژه هایی که با «شفاعت» در یک حوزه معنایی قرار می گیرند، به تعریف مؤلفه های معنایی «شفاعت»، تبیین جایگاه آن در قرآن و کشف لایه های معنایی بالاتر شفاعت مثل «نصرت»، «ولایت»، «حمیم»، «نجات» و... بپردازد.

۱. ادبیات نظری تحقیق

۱-۱. روش به کارگیری قواعد

قواعدی که در این پژوهش به کار گرفته شده است، عبارت است از:

۱-۱-۱. نسبت جانشینی

یکی از روابط معنایی که در تبیین میدان‌های معناشناختی کاربرد فراوان دارد، نسبت جانشینی^۱ است که عبارت است از رابطه و نسبت جانشینی میان الفاظ در یک زنجیره کلامی با الفاظی که می‌توانند جایگزین این الفاظ شوند (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۴۷؛ صفوی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۱). «شفاعت» و «نصرت» بارزترین نمونه جانشینی در حوزه معنایی «شفاعت» است.

نسبت جانشینی از اساسی‌ترین نسبت‌های معنایی است که در روش هم‌زمانی به آن تکیه می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۲۹۶). معناشناس باید با استفاده از اسلوب‌های زبانی (محمد الکردی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۸)، جانشین‌ها را مشخص کند و در صورت امکان مشخص کند جانشینی مطرح شده در چه حدی است. به این بیان که اگر «شفاعت» و «نصرت» با هم جانشین هستند، آیا این جانشینی خبر از هم‌پوشانی در تمام مؤلفه‌ها دارد یا تنها نشان‌دهنده هم‌پوشانی جزئی یا حداکثری یا از جهاتی خاص باشد.

این تقارب معنایی در حوزه معنایی «نصرت» نشان می‌دهد که یکی از زیر شمول‌های آن «شفاعت» است و این دو جانشین هم هستند و به طور عام و خاص هم‌پوشانی دارند. پس منظور ما از اطلاق جانشینی، دلالت بر هم‌پوشانی معنایی به طور صد در صد نیست، که اگر این چنین بود باید در همه موارد این دو به جای هم به کار می‌رفتند. نتیجه اینکه این ارتباط معنایی و هم‌پوشانی ممکن است به صورت رابطه علی و اقتضائی، سبب و مسببی، مطلق و مقید، عام و خاص و... باشد.

۱-۱-۲. تفاوت و تقارب معنایی در هم‌نشینی

هم‌نشینی دال بر تفاوت معنایی است. اما هم‌نشینی همواره نشان از تفاوت معنایی ندارد بلکه در مواقعی نشان از تقارب معنایی نیز دارد؛ مثل واژه‌های «نصر»، «شفع»، «ولی» و «حمم». این اصل در معانی و بیان هم وجود دارد که «إِذَا اجْتَمَعَا افْتَرَقَا، وَإِنْ افْتَرَقَا

^۱ Paradigmatic relation

اجْتَمَعًا» (زبیدی، ۱۲۰۵ق، ج ۷، ص ۳۵۵) و بین مفسرین قرآن نیز پذیرفته شده هست؛ که با استناد به اصل «تفصیل، قاطع شرکت است» به عنوان نمونه می نویسد:

«گرچه اقسام یاد شده از قبیل ضمانت، کفالت، شفاعت و مانند آن در آیه ۴۸ بقره مشمول عنوان نصرت است، لیکن چون تفصیل قاطع شرکت است، مقصود از نصرت در این مورد کمک جداگانه ای است که با عناوین قبلی و از جمله شفاعت فرق دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ب، ص ۲۲۵).

همان طور که مشخص است در این بیان هم تفاوت معنایی ظاهر است و هم تقارب معنایی. و در نقد سخن فخر رازی می نویسد:

«نصرت»، چنانچه در برابر شفاعت قرار گیرد چون تفصیل قاطع شرکت است مقصود از آن غیر از شفاعت است؛ لیکن هنگامی که مطلق ذکر شد و در قبال شفاعت قرار نگرفت شامل آن نیز می شود» (جوادی آملی ۱۳۸۸ب، ج ۱۲، ص ۴۵۷ همچنین ج ۱۳، ص ۱۹۹؛ ج ۱۴، ص ۳۴۶ و...؛ ۱۳۸۸الف، ص ۲۱۲؛ ۱۳۸۷، ص ۲۸۶؛ ۱۳۸۸د، ص ۱۳۳ و ۱۳۸۹، ص ۶۸).

به نظر نگارنده تفاوت معنایی که بین «نصرت» و «شفاعت» وجود دارد، عام و خاص بودن این دو است؛ به طوری که واژه نصرت عام و واژه شفاعت خاص است.

۱-۱-۳. کسب معنا در قاعده هم نشینی

واژه ها در معناشناسی، از هم نشینی با یکدیگر و بافتی (سیاقی) که در آن قرار می گیرند، کسب معنا می کنند؛ به گونه ای که معنای آنها توسعه پیدا کرده یا ضیق می شود (رک: صفوی، ۱۳۸۳: فصل سوم تا نهم). در یک هم نشینی «ولایت» بر «شفاعت» اثر گذاشته و معنای خود را منتقل به آن می کند. و در هم نشینی دیگر «ولایت» بر «نصرت» اثر گذاشته و نصرت از آن، کسب معنا می کند.

در این گونه آیات، شفاعت در لایه های بالاتر معنایی، نصرت و ولایت خوانده می شود. بنابراین بسیاری از مؤلفه های معنایی شفاعت، از این مفاهیم و معانی قابل استخراج است.

۱-۱-۴. به کارگیری قرائن فرامتنی

در نسبت‌های جان‌شینی، قرائن لفظی همواره پاسخ‌گو نیست و ما باید از قرائن فرامتنی (غیر لفظی) هم استفاده کنیم. تعیین قواعد فرامتنی و چگونگی ارزش‌گذاری آن نیازمند دخالت دادن دانشی فراتر از الفاظ صرف است.

«تفسیر قرآن به قرآن (که منظور همان معناشناسی هم‌زمانی در علم زبان‌شناسی است) انحصار گوناگون دارد که برخی از آن‌ها، سهل و بعضی از آنها صعب است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۰).

آن‌گاه قسم پنجم این گونه بیان شده است:

«گاهی آیاتی که با یکدیگر تفسیر می‌شود هیچ‌گونه اشتراکی در واژه‌ها با هم ندارد تا به‌رهنمود معجم‌ها بتوان آیات مناسب را گردآوری کرد، بلکه فقط پیوند معنوی با هم‌دیگر دارد؛ نظیر عنوان «أب» و عنوان «والد»؛ چون عنوان «أب» گرچه بر پدر اطلاق می‌شود، لیکن اطلاق آن بر غیر پدر مانند عمو هم در قرآن آمده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱۷).

۱-۲. تغییر معنایی در معناشناسی و انواع آن

نکته دیگری که باید در اینجا بیان شود، بحث تغییر معنایی است؛ چون زبان به‌مثابه یک پدیده طبیعی و یکی از رفتارهای موجودات زنده، همچون دیگر مقولات زنده، در حال تغییر است. سه علت عمده برای تغییر معنا ذکر کرده‌اند:

۱. زبان‌شناختی، ۲. تاریخی، ۳. جامعه‌شناختی (مختار عمر، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰).

در مواردی، مرور زمان و تغییرات اجتماعی، فرهنگی موجب تغییر معانی و یا به‌وجود آمدن مفاهیم و واژه‌های جدید می‌شود (سیدی، ۱۳۹۰، ص ۴۴). برخی از این تغییرات که می‌تواند مورد توجه دانشمندان گذشته و زبان‌شناسان امروز قرار گیرد و در ارتباط با بحث «شفاعت» و «نصرت» است، به‌قرار زیر است:

در منظومه معرفتی قرآن و جهان بینی خاص آن که توسط الفاظ و عبارات آن ارائه شده، «شفاعت» هم گسترش معنایی پیدا کرده و شامل شفاعت رهبری، شفاعت تکوینی (واسطه فیض) و شفاعت مغفرت (اصل نجات در ادیان) شده است. از طرفی در بین مؤمنین عادی تخصیص معنایی پیدا کرده و در معنای شفاعت مغفرت، خاص شده است. هم ترفیع معنایی پیدا کرده و نسبت به دوران جاهلیت، یک مقام خاص با شرافت شده است. هم حُسن تعبیر دارد و از معنای لغوی جفت شدن به مقام واسطه گری اولیاء خداوند و مقربان در گاه او، برای نصرت مؤمنین، تغییر معنا داده است. هم در رابطه با نصرت، رابطه کل و جزء برقرار کرده و به عنوان یکی از مصادیق شاخص نصرت و از زیرشمول های آن قرار گرفته است. هم تغییر معنا از عام به خاص (تخصیص) پیدا کرده؛ به گونه ای که واژه «نصرت» هر گونه مدد و یاری مؤمنان در قرآن را شامل می شود ولی بیشتر در مورد «شفاعت» خاص شده است.

۱-۳. تشکیل حوزه معنایی

ویژگی هایی که مفهوم واژه ها را تشکیل می دهد (یعنی شرایط لازم و کافی) تعدادی از واژه ها را در یک حوزه معنایی در کنار هم قرار می دهد. زبان شناسان شناختی معانی مختلفی را که واژه پیدا می کند، به صورت یک شبکه نظام مند در نظر می گیرند (قائمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۶۵۳) و هر کدام از این واژه ها به خاطر مؤلفه دیگر معنایی، می تواند در حوزه دیگری قرار گیرد. بر این اساس بحث تشکیل حوزه های معنایی بسیار سیال و وسیع خواهد بود که در این مبحث به برخی حوزه های مورد نیاز پرداخته خواهد شد. که چنین کاری گاهی موجب تخصیص یا کاهش معنایی^۱ و گاهی موجب توسیع، افزایش یا گسترش معنایی^۲ خواهد شد.

این مطلب به دلیل تأثیر واژه های زبان در هم نشینی با یکدیگر است. گاهی حذف واژه های هم نشین، سبب تغییر مفهوم واژه های غیر محذوف می شود؛ بدین معنا که اگر قرار

۱. Semantic narrowing

۲. Semantic widening

است بخشی از معنای یک واحد زبانی به معنای واحد دیگری انتقال یابد، باید یکی از این دو واحد از افزایش معنایی برخوردار و دیگری، به سبب نوعی تراز، با کاهش معنایی مواجه شود. افزایش معنایی در یک واژه می‌تواند به حدی برسد که تمامی معنای واژه همنشین خود را بگیرد؛ در چنین شرایطی، کاهش معنایی واژه همنشین به اندازه‌ای است که می‌تواند سبب حذف آن واحد شود (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸).

۲. تحلیل معنایی رابطه شفاعت و نصرت

بر اساس قواعد پیش گفته به تحلیل معنایی رابطه شفاعت، نصرت، ولایت و... می‌پردازیم. در اولین گام لازم است معنای پایه «شفع» در کتب لغت و قرآن کریم بررسی شود.

۲-۱. معنای پایه «شفع» در لغت و قرآن

ماده «شفع» با مشتقاتش در قرآن، ۳۱ بار آمده است: ۱۳ بار «شفاعه»؛ پنج بار به صورت فعل مضارع «یشفع»، «یشفعوا» و «یشفعون»؛ پنج بار به صورت «شفیع»؛ پنج بار به صورت «شفعاء»؛ دو بار «شافعین»؛ و یک بار «شفع» آمده است.

«شفع» در لغت پیوست و ضمیمه شدن چیزی به مانند خود است (راغب اصفهانی، ص ۲۷۰ و ابن منظور، ج ۷، ص ۱۵۱ ماده شفع) شافع، کسی است که ضمیمه غیر خود می‌شود تا او را که تاق است جفت خود نماید برای انجام هدفی (ابن اثیر، ج ۲، ص ۷۱۵). اما قرآن در دو آیه به این معنای پایه اشاره می‌کند: «وَ الشَّفْعِ وَ الوَثْرِ» (فجر: ۳) که در این آیه معنای لغوی شفاعت منظور است به معنای جفت در مقابل تک که در تقابل هستند. همان‌طور که در آیه «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا» (نسا: ۸۵) تا حدود زیادی معنای لغوی شفاعت مد نظر است و بزرگان علم هم همین مطلب را فهمیده‌اند.

به عنوان نمونه راغب اصفهانی معنای اعانت و یاری را از این آیه فهمیده که لازمه جفت شدن است و از این معنی، شفاعت در قیامت را نام می‌برد (راغب اصفهانی، ماده شفع). صاحب مجمع (طریحی) با معنایی که ارائه می‌کند در واقع دو مصداق برای معنای

راغب بیان کرده است: اصلاح ذات البین و نیمه یا دعای برای مؤمنین، نفرین و لعن بر آنها (طریحی، ج ۴، ص ۳۵۳).

محمدباقر مجلسی در یک مورد از *مرآة العقول* و سه مورد از *بحارالانوار* این آیه شریف و معنای آن را مطرح می کند. در *مرآة العقول* با توجه به کلام فیروزآبادی در *قاموس مضاف* کردن و ازدیاد عمل را بیان می کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۶۴) و در *بحارالانوار* این آیه را در صدر باب های «النمیمه و السعایه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۶۳)، «باب رد الظلم عن المظلومین و رفع حوائج المؤمنین إلى السلطانین» (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۸۴) و «باب الإصلاح بین الناس» (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۴۳) قرار می دهد.

در مجموع می توان معنای پایه را این گونه بیان کرد: ضمیمه شدن و جفت شدن که لازم آن یاری کردن است. و این معنا از آیاتی مثل «لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا لَهُمْ يُنْصَرُونَ» (بقره: ۱۲۳) به خوبی مشخص است به این صورت که «وَلَا لَهُمْ يُنْصَرُونَ» عطف تفسیری «لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ» هست (نیز بقره: ۴۸).

خلاصه اینکه شفاعت در جهان بینی قرآن مترادف و جانشین «نصرت» است و به اصطلاح هم پوشانی معنایی دارند. یا بگوییم: شفاعت مشمول لایه ای از لایه های معنایی نصرت است؛ یعنی به معنای مطلق نصرت نه، بلکه نوعی خاص که بیشترین ظهور را در قیامت دارد؛ این مطلب از هم نشینی شفاعت با کلماتی که دلالت بر قیامت می کند به خوبی فهمیده می شود. مثل آیات بقره: ۴۸، ۱۲۳، ۲۵۴؛ غافر: ۱۸؛ همچنین آیات انعام: ۵۱ و ۹۴؛ اعراف: ۵۳؛ طه: ۱۰۹؛ شعراء: ۱۰۰؛ روم: ۱۳؛ زخرف: ۸۶؛ نجم: ۲۶ و مدثر: ۴۸. آیات ۴۳ و ۴۴ زمر که در سیاق موت واقع شده است و می توان از آنها شفاعت در هنگام سكرات موت را استخراج نمود.

پس معنای «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً» (نساء: ۸۵) و «وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً» (نساء: ۸۵) می شود: «من ينصر نصره حسنه» و «من ينصر نصره سيئه». که اهل لغت هم از جمله نویسندگان *معجم الوسيط* چنین معنایی را بیان کرده اند: «شفع الى فلان: تو سئل اليه بوسيله. استشفع: طلب الناصر و الشفيع» (ابراهيم مدكور، ۱۴۲۵، ص ۵۱۷، ماده شفع).

نصرت هم معنایی واضح دارد گرچه مصادیق مختلفی می‌توان برای آن از قرآن استخراج کرد. پس یکی از میدان‌های معناشناختی مرتبط با شفاعت «نصرت» است که در ادامه مقاله، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

البته از هم‌نشینی شفع و شفاعت با کلید واژه‌های دیگری از قرآن مثل «ولی» و «حمیم» معنای آن دقیق‌تر خواهد شد که این همان معنای نسبی است که بخش از منظور این نوشتار است و در جای مناسب توضیح و تبیین آن خواهد آمد.

نکته مهم دیگری که از معناشناسی آیات قرآن و شبکه پیوسته مفاهیم آن به دست می‌آید اینکه مجموعه فرایندی که در نظام خلقت از طرف خداوند تعریف شده و یکی از سنن الهی مقرر شده است، نصرت مؤمنین در شرایط خاص است، که به نوع خاصی از آن «شفاعت» اطلاق می‌شود و دعوت از مؤمنین و ارشادی که به مؤمنین در همین زمینه از طرف خداوند متعال شده است، «توسل» اطلاق می‌شود؛ یعنی شفاعت و توسل دو روی یک سکه هستند که هر کدام یک طرف از آن حقیقت جاری در نظام هستی را به تصویر می‌کشند.

نویسندگان معجم‌الوسیط در تحقیق به عمل آمده خود می‌نویسند: «شفع الی فلان: توسل الیه بوسیله. استشفع: طلب الناصر و الشفیع» (ابراهیم مدکور، ۱۴۲۵، ص ۵۱۷، ماده شفیع).

در این زمینه دو آیه در قرآن وجود دارد که با همین لفظ «وسل» یکی به طور مستقیم مؤمنین را به توسل ارشاد کرده است و دیگری ارتکاز توسل بین بندگان مخلوق ناتوان و اصل وجود این حالت بین بندگان، را تبیین می‌کند (اسراء: ۵۷). در سوره مائده این دستور ارشادی به این صورت بیان شده است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۳۵) که دستور و ارشاد «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» با دو دستور دیگر یعنی «اتَّقُوا اللَّهَ» و «جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» هم‌نشین شده است؛ از این هم‌نشینی نکات زیادی قابل استخراج و فهم است از جمله اینکه طلب نصرت و اتخاذ وسیله بدون لحاظ شرایط آن ممکن نخواهد بود.

کلمه «ابتغوا» از ریشه «بغی» است که تجاوز از حد در معنای پایه آن موجود است (فراهیدی، راغب اصفهانی، ابن منظور، فیومی و...، ماده بغی) اما در مورد طلب و درخواست، طلب مبالغه آمیز و جدی منظور است (راغب). توضیح قرآنی آن در بخش فضل خواهد آمد. نتیجه اینکه در این آیات، طلب نصرت از طرف خداوند مورد نظر و توجه است و شرایط خاص خود را دارد که توضیح کامل آن در میدان معناشناسی «نصرت» خواهد آمد.

۲-۲. تقارب معنایی «شفاعت» با «نصرت» در رابطه هم‌نشینی

«نصرت» در دو مورد همنشین «شفاعت» شده است. و این هم‌نشینی به گونه‌ای است



که نشان از تقارب معنایی دو تعبیر دارد. در آیه «وَ اتَّقُوا يَوْمًا... لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ... وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۴۸)، «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» با «لَا هُمْ يُنصَرُونَ» همنشین شده است و همگی و صف روز قیامت است. این هم‌نشینی در آیه «وَ اتَّقُوا يَوْمًا... لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۱۲۳) به خوبی مشهود است.

در عبارتی که شامل شفاعت است «لَا تَنْفَعُهَا» جانشین «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا» شده است. در هر دو آیه عدم نصرت، تکرار و همنشین شفاعت شده است، که این هم‌نشینی علاوه بر اینکه دلالت بر تفاوت معنایی شفاعت و نصرت دارد، قرابت معنایی آن دو را می‌رساند؛ چون در سیاقی واحد عطف بر یکدیگر شده‌اند.

نتیجه اینکه «شفاعت» و «نصرت» با هم تقارب معنایی و هم‌پوشانی دارند ولی از آنجایی که «نصرت» معانی دیگری نیز دارد اعم از «شفاعت» است. این برداشت را جانشینی تعبیر «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر: ۱۸) با تعبیر «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (بقره: ۲۷۰، آل عمران: ۱۹۲ و مائده: ۷۲) و تعبیر «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» (حج: ۷۱ و فاطر: ۳۷) می‌رساند. که در بخش بعدی تبیین آن خواهد آمد.

۲-۳. اثبات جانیشینی «نصرت» نسبت به «شفاعت»

در یکی از آیاتی که بحث «شفاعت» مطرح است این گونه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۵۴) در این آیه بیان می‌کند که برای عده‌ای نه تنها شفاعت وجود ندارد بلکه «بیع»، «عدل»، «نصرت»، «خلت» و... هم وجود ندارد.

نکته زیبای دیگری که از این آیه اخیر به دست می‌آید اینکه: کسانی که از این مواهب محروم می‌شوند «الْكَافِرُونَ» هستند، که در تعبیر بسیار زیبایی فرمودند: اینها همان ظالمان هستند «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۵۴). پس عدم انفاق یکی از نشانه‌های کفر است. کافر همان ظالم (یا کفر، ظلم) است و ظالم از شفاعت محروم است. از اینجا یکی از کلمات کلیدی مرتبط با شفاعت یعنی «الظَّالِمُونَ» به دست می‌آید که در فهم آیات دیگر مرتبط با بحث، نقش کلیدی و تعیین کننده دارد.

این آیه و آیات شبیه این، کلیدی هستند برای باز کردن معانی دیگر قرآن در بحث شفاعت، شبیه آیه بعدی که می‌فرماید: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ... مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر: ۱۸) است. شفیع با حمیم همنشین شده و يطاع در هم‌نشینی با شفیع صفت آن قرار گرفته است؛ بدین معنا که شفاعت برای ظالمین پذیرفته نمی‌شود و این عبارت جانشین عبارت‌هایی مثل «لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً، لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ...» می‌باشد.

در همین رابطه آیاتی در قرآن با تعبیر «ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (بقره: ۲۷۰، آل عمران: ۱۹۲ و مائده: ۷۲) و تعبیر «ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» (حج: ۷۱ و فاطر: ۳۷) نازل شده است که به خوبی می‌توانند جانشین تعبیر «ما لظالمین من شفیع» شوند. همین تعبیر در جای دیگری از قرآن به این صورت آمده است «وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (شوری: ۸). که البته این عدم نصرت برای ظالمین همان عدم نجات است.

پس از ذکر این مطلب که «شفاعت» از زیر شمول‌های «نصرت» است و بسیاری از مؤلفه‌های معنایی شفاعت در نصرت قابل تفحص و جستجو می‌باشد، برآنیم تا شبکه معنایی نصرت را در قرآن بررسی کنیم تا با استخراج مؤلفه‌های معنایی آن، مؤلفه‌های معنایی یکی از زیر مجموعه‌های آن که شفاعت است، روشن تر شود.

۳. میدان معناشناختی «نصرت» در ارتباط با «شفاعت»

واژه «نصر» با مشتقات آن ۱۴۳ بار در قرآن وارد شده است؛ در حدود ۶۰ آیه از این آیات مبارکه، نصرت از انسان‌ها نفی شده است و در حدود ۴۸ آیه، نصرت برای بندگان اثبات شده است. حدود ۱۵ آیه وجود نصرت به صورت یک اصل پذیرفته شده را بیان می‌دارد و حدود ۱۸ آیه درخواست و تمنی نصرت و ارشاد به نصرت خواهی را مطرح می‌نماید. در ۱۹ آیه مصادیقی از نصرت خداوند بیان می‌شود. علل عدم نصرت خداوند مبحث دیگری است که حدود ۱۴ مورد آن از قرآن قابل استقراء و استخراج است و در مقابل علل نصرت خداوند و شرایط مشمول این نصرت شدن است که ۱۰ مورد آن از آیات اسقراء شد.

حدود ۹ آیه، انحصار نصرت برای خداوند مثل شفاعت را بیان می‌دارد. نصرت مؤمنین از دین خدا و رسول خدا، در حدود ۱۴ آیه از آیات خدا مطرح شده که نکات روشن‌گری از این آیات برای بحث «شفاعت» قابل فهم است. هم‌نشینی «ولی» با «نصیر» بحث زیبایی است که مثل هم‌نشینی «ولی» با «شفیع» همپوشانی معنایی «شفع» و «نصر» را واضح‌تر و راه‌جدیدی برای پژوهشگر باز می‌نماید. در مجموع، هر یک از این مباحث طرح شده، همپوشانی معنایی «شفع» و «نصر» را واضح‌تر و تحقیق را پویاتر می‌کند. و در ادامه در این مقال، برخی از این موارد بررسی می‌شود.

۳-۱. وجود نصرت به صورت یک اصل پذیرفته شده

در آیه «فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ» (قصص: ۱۸) که مربوط به حضرت موسی(ع) است، نصرت خواهی یکی از بندگان از بنده‌ای دیگر به صراحت بیان شده است. این آیه «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ» (یس: ۷۴) به صراحت بیان می‌دارد که مشرکین اتخاذ الهه را برای نصرت خویش می‌خواستند. پس اصل طلب نصرت یک مطلب فطری و ارتکازی نزد همه هست. که خدا می‌فرماید: «أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدِّنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَ لَا يُنْقِذُون» (یس: ۲۳).

این دو آیه در کنار هم باز جانشینی نصرت و شفاعت را اثبات می‌کند. «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (شوری: ۳۱) و آیه «أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ» (ملک: ۲۰) با اصل «من دون الله» وجود اصل نصرت تأیید شده است. که کلاً آیاتی که این اصل در آن ذکر شده و در مبحث شفاعت و مباحث دیگر نیز چنین است، اصل آن مطلب را به عنوان یک اصل موضوعه پذیرفته است.

۲-۳. انحصار نصرت برای خداوند مثل شفاعت

«نصرت» که از نظر معنا وسیع‌تر از «شفاعت» است، شمول معنایی بیشتری دارد و شفاعت زیر شمول آن قرار می‌گیرد، در بسیاری از احکام مانند شفاعت است؛ از جمله در انحصار این نصرت برای خداوند، که مثل شفاعت در مرتبه اول مختص به خداوند است و در مراحل بعدی برخی از طرف خداوند مأذون به نصرت و شفاعت هستند: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آل عمران: ۱۲۶ و انفال: ۱۰). در چندین آیه با اصل «من دون الله»، نصرت از غیر خدا نفی و برای خداوند منحصر شده است (توبه: ۱۱۶؛ عنکبوت: ۲۲؛ هود: ۱۱۳ و احزاب: ۱۷).

این آیات که بیان‌کننده انحصار نصرت در خداوند است، دقیقاً مثل آیات شفاعت است به عنوان نمونه: «لَيْسَ لَكُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ» (انعام: ۵۱؛ انعام: ۷۰ و سجده: ۴) و «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» (زمر: ۴۴) و آیات علم غیب: «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ» (یونس: ۲۰) و «لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (هود: ۱۲۳ و نحل: ۷۷). و آیات ولایت: «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۰۷؛ نساء: ۱۲۳؛ شوری: ۳۱؛ انعام: ۵۱؛ انعام: ۷۰) «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری: ۹) و دیگر موضوعات قرآنی که چنین اختصاصی برای خداوند مطرح شده است. و این یک تحقیق جداگانه می‌طلبد که همه این موارد در قرآن بررسی و معناشناسی شود تا با فهم صحیح نه فهم ناقص از بعضی آیات قرآن، از ایجاد فرقه‌های مختلف در اسلام جلوگیری شود.

۳-۳. نفی نصرت از گروه‌هایی

در آیاتی از قرآن کریم، از گروه‌هایی نفی نصرت شده که نفی شفاعت را هم شامل می‌شود علاوه بر اینکه در آیات شفاعت، برخی از این گروه‌ها به طور خاص ذکر شده‌اند.

این گروه ها عبارتند از: ظالمین، کافرین، مستکبرین، قوم عاد به عنوان مصداق مستکبرین، مشرکین، منافقین، اهل کتاب؛ که یهود و نصاری هستند و مصداقی از مصداق مشرکین و ظالمین هستند (آل عمران: ۱۹-۲۵؛ بقره: ۸۰).

۳-۴. نصرت مؤمنین از دین خدا، رسول خدا و...

در دسته‌ای از آیات قرآن کریم با واژه‌هایی از جمله خود «نصر» نصرت برخی بندگان برای مؤمنین دیگر، خدا، دین خدا، رسول خدا و... بیان شده است. که در ادامه برخی از آیاتی که حاوی واژه نصرت است بیان می‌شود. در آیه‌ای حواریون عیسی (ع) به عنوان انصارالله مطرح شده‌اند (آل عمران: ۵۲). در آیه دیگری خداوند از انبیاء، اخذ میثاق می‌کند تا در کنار ایمان به رسول مصدق، حتماً او را نصرت کنند. و آنها این پیمان را پذیرفته و خدا گواه می‌گیرد (آل عمران: ۸۱). در جای دیگر، نصرت خداوند و نصرت مؤمنین، در مقابل خدعه دشمنان، مؤید رسول اکرم (ص) است (انفال: ۶۲).

دو گروه مهاجر و انصار در فرهنگ اسلامی کاملاً مشهور و معروف‌اند. در آیاتی از قرآن از اینها نام برده شده و مطالبی برای آنها بیان شده است. در آیه‌ای نصرت کنندگان مهاجرین مدح شده و اولیاء خوانده شده‌اند. و در قسمت دوم آیه، نصرت کردن مؤمنینی که مهاجرت نکرده‌اند در صورت نصرت خواهی، واجب دانسته شده است (انفال: ۷۲) پس عده‌ای ناصرند و مدح شده‌اند؛ عده‌ای نصرت خواهی می‌کنند؛ و عده‌ای باید نصرت کنند. همین مهاجرین و انصار در آیه‌ای دیگر مؤمنین حقیقی خوانده شده‌اند که برای ایشان مغفرت و رزق کریم در نظر گرفته شده است (انفال: ۷۴) بنابراین شفاعت که نوعی نصرت است در مسیر ایمان حقیقی است که ایمان حقیقی، مغفرت و رزق کریم را به دنبال دارد. و این مغفرت همان شفاعت مغفرت که یکی از اقسام شفاعت است، می‌باشد.

نتیجه اینکه نصرت خداوند و مؤمنین برای خداوند، دو طرفه هست و یکی از شرایطی که باعث نصرت خداوند برای مؤمنین می‌شود، نصرت کردن خداوند است که در آیاتی که از پیش رو گذشت، مطرح شده است.

۳-۵. عوامل نازل کننده و شرایط نصرت خداوند

در آیاتی از قرآن کریم علل، شرایط و عوامل شامل کننده نصرت خداوند، ذکر شده از جمله: اعتماد و توجه به نصرت خداوند (بقره: ۲۱۴)؛ طلب صبر از خدا و ثبات قدم به خاطر تقدمش (بقره: ۲۵۰)؛ جهاد در راه خدا (توبه: ۱۴)؛ صبر در مقابل تکذیب و اذیت‌ها (انعام: ۳۴). و این نصرت که شفاعت هم نوعی نصرت است، از سنن و قوانین خداست که در آن تخلف و تبدیل راه ندارد: «وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (انعام: ۳۴). و این نکته‌ای است بس مهم که برخی در وجود شفاعت شک می‌کنند در حالی که خداوند می‌فرماید این نصرت از سنن و قوانین تخلف ناپذیر من است. بین تفاوت راه و مشرب از کجا تا به کجاست؟

یأس بندگان از غیر خداوند (یوسف: ۱۱۰). که این آمدن نصرت همان و نجات هم همان: «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۱۰۳) و نجات از آموزه‌های اصلی ادیان آسمانی به خصوص دین مسیحیت و اسلام است. طلب غفران از ذنوب و اسراف، در کنار ثبوت قدم علل دیگری برای نصرت خداوند است (آل عمران: ۱۴۷)، همان‌طور که نصرت خداوند علت غفران و ثبات قدم است و شفاعت مغفرت هم چیزی جز مغفرت ذنوب و ثبات در ایمان نیست. که این نصرت خدا که ثمره آن ثبات قدم است این چنین آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷).

پذیرش مولویت و ولایت خداوند و ایمان (آل عمران: ۱۴۹ و ۱۵۰) علاوه بر اینکه از تقابل اطاعت از کفار و مولا بودن الله، فهمیده می‌شود که در این دو آیه ولایت‌پذیری همان اطاعت است: «إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا؛ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ» (آل عمران: ۱۵۰). پس اطاعت از خداوند (یعنی پذیرش ولایت الله)، بنده را مشمول نصرت و شفاعت او خواهد کرد. تأیید این مطلب، آیات دیگری است که واژه نصرت در آنها موجود است: كَفَى بِاللَّهِ وَبِئَاءَ وَكْفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (نساء: ۴۵؛ نساء: ۷۵)، و آیات نساء: ۸۹، نساء: ۱۲۳ و

این آیات دقیقاً بر وزان آیات شفاعت است که در سیاق نفی، ولایت و شفاعت مطرح

است مثل انعام: ۵۱؛ انعام: ۷۰ و سجده: ۴.

در دو آیه پایانی سوره حج و شعراء و آیات صف: ۱۰-۱۴، مجموعه عواملی که موجب نصرت خداوند می‌شود بیان شده مثل جهاد در راه خدا، اقامه نماز، دادن زکات و اعتصام به الله که در آیه بعد به صورت کلی ایمان و عمل صالح مطرح شده و ذکر کثیر الله به عنوان مقوم این ایمان و عمل صالح بیان شده است (حج: ۷۸ و شعراء: ۲۲۷). که برخی از ثمرات آن مثل غفران ذنوب و دخول در جنات که نصرت در آیه ۱۳ صف، هست مطرح شده و آیا هدف و لازمه شفاعت که نصرت است غیر از غفران ذنوب و دخول در بهشت است؟ پس لازم است ایمان و جهاد فی سبیل الله در قرآن به طور کامل معناشناسی شود.



نتیجه اینکه علل و شرایطی برای نصرت و شفاعت در قرآن ذکر شده که اصلی‌ترین آنها ایمان و عمل صالح است. که این ایمان و عمل صالح، نمودها، نشانه‌ها و لوازمی دارد که برخی درونی و قلبی است و برخی عملی و خارجی؛ مثل اطاعت از خدا، اعتماد و توجه

به خدا، یأس از غیر خدا، نصرت دین خدا و رسول او، جهاد و... که در همین آیات نصرت و شفاعت مطرح شده و برخی عوامل دیگر در مباحث دیگر قرآنی و در هم‌نشینی با کلمات کلیدی قرآن قابل تفحص و بیان است.



۴. رابطه «ولایت»، «شفاعت» و «نصرت»

در حدود ۱۹ آیه از آیات حاوی نصرت و شفاعت، با کلماتی مثل «ولایت»، «تأیید»،



«مأوی»، «نجات» و... همنشین شده که در چنین بافتی از متن، این همنشینی‌ها و ترکیب‌ها معنای خاصی تولید می‌کند؛ مهم‌ترین آنها «ولی» است و در تمام موارد مربوط به نصرت و شفاعت، ولایت مقدم است گو اینکه این تقدم، علت بودن را نیز می‌رساند و این ولایت است که سبب نصرت می‌شود.

آیاتی مثل «كَفَىٰ بِاللَّهِ وِليًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا» (نساء: ۴۵) و «أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ بِعَمِّ الْمُؤْمِنِ وَبِعَمِّ النَّصِيرِ» (انفال: ۴۰) «ال لَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ» (آل عمران: ۱۵۰) این هم‌نشینی را به خوبی بیان می‌کند. در نتیجه، نصرت لایه‌ای از لایه‌های معنایی «ولایت» می‌شود که با این شکل قابل نمایش است.



همان‌طور که در بحث شفاعت این تقدم وجود دارد و ولایت است که سبب شفاعت می‌شود مثل «أَلَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وِليٌّ وَ لَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (انعام: ۵۱) «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وِليٍّ وَ لَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (سجده: ۴).

رابطه شفاعت و نصرت هم قبلاً مشخص شد. رابطه هر سه این مفاهیم با یکدیگر را می‌توان با این شکل نشان داد:



بنابراین توجه به تناسب و تقدم «ولی» بر «شفیع» لازم است؛ به این صورت که «ولایت» بر «شفاعت» مقدم است و در مرتبه اول باید ولایت خداوند را پذیرفت تا مشمول شفاعت او شد.

طبق آیه «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری: ۹) و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)؛ یک ولایت بیشتر وجود ندارد و ولایت اوصیاء و اولیاء، که تنها مصداق اولی الامر هستند، عین ولایت خداوند است.

در این آیه «وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری: ۴۶) به خوبی کارکرد مورد انتظار از «ولی» مشخص شده است (ینصرونهم)، همان طور که اگر «ولی» را به معنای دوست هم بگیریم در عرف جامعه و روابط طبیعی افراد، یکی از انتظارهای دوستان از هم دیگر، نصرت و یاری یکدیگر است. همین انتظار طبیعی و عرفی را قرآن در مواردی از زندگانی بشر مثل روز قیامت نفی و با «الآ» برای گروهی اثبات کرده است: «إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ * يَوْمَ لَا يُعْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (دخان: ۴۰-۴۲) که همین جریان در آیه بعدی به صورت یک سنت خداوند مطرح شده است: «وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلياً وَ لَا نَصِيراً * سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ يَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِلاً» (فتح: ۲۲-۲۳).

در این آیه به وضوح دیده می شود که از «ظالمین» نفی «ولی» و «نصیر» شده است: «وَ الظَّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وِليٍّ وَ لَا نَصِيرٍ» (شوری: ۸) همان طور که در هم نشینی با «حمیم»، نفی «حمیم» و «شفیع» شده است.

۵. رابطه «حمیم» با «شفیع»

مورد بعدی از کلمات کلیدی قرآن که با «شفیع» هم نشین شده است، واژه «حمیم» است که در سوره غافر واقع شده است: «ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطَاع» (غافر: ۱۸). همان گونه که مشاهده می شود در این آیه، کلمه «حمیم» جانشین «ولی» شده و در کنار «شفیع» قرار گرفته است. از نظر لغوی در ماده «حمم» و «حمیم» حرارت شدید نهفته است

که در آیات عذاب مثل انعام: ۷۰، حج: ۱۹، صافات: ۶۷، و ص: ۵۷ آمده است (راغب اصفهانی، ماده حم).

در این دو آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (شعرا: ۱۰۰ و ۱۰۱) و «وَلَا يَسْتَلُّ حَمِيمٌ حَمِيمًا» «حَمِيم» یعنی دوست خون گرم، مشفق و مهربان که گوئی از دوستانش به سختی و گرمی حمایت می‌کند (خسروی، غلامرضا، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۳۹).



پس «حمیم» به معنای حمایت کننده است که در این آیه (غافر: ۱۸) جانشین «ولی» شده است. این دو کلمه «حمم» و «حمی» از نظر لفظی متفاوت ولی از نظر معنا، قریب‌المعنی هستند؛ به گونه‌ای که نتیجه و لازمه آنها یکی است؛ یعنی لازمه «حمم» همان «حمی» است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۹).

مجموع تقارب، ترادف و همپوشانی شدیدی بین سه واژه «شفیع»، «ولی» و «حمیم» دیده می‌شود. گرچه این همپوشانی صد در صد نباشد. و قبلاً هم دیده شد همپوشانی زیادی بین «شفاعت» و «نصرت» وجود دارد.

۶. رابطه «شفاعت» و «فضل»

در سوره بقره، طلب صبر از خدا و ثبات قدم (به خاطر تقدمش)، یکی از شرایط و علت برای نصرت قرار گرفته است: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذَا وَ نَبِّئْنَا



أَقْدَامَنَا وَ أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۵۰). در آیه پس از همین آیه، علائم این نصرت و ثمرات آن مثل غلبه بر دشمن و... بیان شده که نصرت شامل حال آنان گشته است و در پایان آیه چنین نصرتی، فضل الله نامیده شده: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ... وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى

الْعَالَمِينَ» (بقره: ۲۵۱)؛ پس شفاعت نیز که نوعی نصرت است از فضل خداست نه عدل خدا، که بسیاری از اشکالات وارده بر شفاعت، طبق عدل الهی مطرح شده که اگر بر اساس فضل

الهی دیده شود، این اشکالات از ریشه محو می شود: «وَ لَکِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعَالَمِیْنَ» (بقره: ۲۵۱).

در آیه ای دیگر دو گروه مؤمنین صالح و امتناع کنندگان از ایمان و متکبر در تقابل با یکدیگر قرار گرفته اند و در مقابل جزای مؤمنین، عدم ولی و نصیر برای گروه دوم فرض شده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِیماً وَ لَا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیّاً وَ لَا نَصِيراً» (نساء: ۱۷۳)؛ بنا بر این به وضوح، ولی و نصیر جانشین فضل شده است.



گرچه این مطلب از خود قرآن به تنهایی اثبات شد ولی به عنوان یک قرینه فرامتنی، نقل ابن ابی حاتم در تفسیرش بر این نکته گواهی می دهد: فی قوله: «وَ یَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» قال: الشفاعة... (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۲۵)؛ یعنی فضل در این آیه، شفاعت است برای کسی که آتش بر او واجب شده از طرف کسانی که در دنیا اهل معروف بوده اند.

در آیه ای دیگر که راجع به حضرت موسی (ع) است (قصص: ۱۵)، یکی از شیعیان حضرت موسی (ع) از او استغاثه می کند و ایشان هم جواب می دهند. و این استغاثه از خدا نیست بلکه از یک عبد صالح خداوند است که وهابیت استغاثه از غیر خداوند را شرک می دانند (قفاری، بی تا، صص ۵۴۱-۵۴۴).

در این دو آیه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیْمٌ» (بقره: ۱۷۳ و نحل: ۱۱۵) شخص مضطر خداوند را غفور و رحیم می یابد و خداوند نسبت به بنده مضطر خود غفور و رحیم است. و در دو آیه (انبیاء: ۸۳ و ۸۴) مصداقی دیگر برای شخص مضطر یعنی حضرت ایوب (ع) و استجاب و کشف ضرر از ایشان مطرح است. و این استجاب و کشف ضرر را «رَحْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا» و تذکری برای عابدین خوانده، که در کنار عبادت چشم امیدشان به رحمت خداوند باشد نه به عمل خویش که «فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَکُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِیْنَ» (بقره: ۶۴). پس همان طور که اثبات شد، شفاعت نوعی نصرت هست و این نصرت، مدد و شفاعت است که مؤمنین را داخل در بهشت می کند و کسی بدون فضل و رحمت خداوند بهشتی

نخواهد شد و این نکته در آیاتی چند به وضوح بیان شده است مثل: «فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (بقره: ۶۴).

در مورد شخص نبی اکرم (ص) هم همین مطلب صدق می‌کند: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ هَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلَبُوا» (نساء: ۱۱۳). و این آیه داخل کردن اهل ایمان و معتمنین به «الله» نه هر کسی را در رحمت و فضل مطرح می‌کند: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ» (نساء: ۱۷۵). و این آیه امر به سبقت برای مغفرت و جنت را که در آخر همین آیه فضل الله و فضل عظیم خواننده بیان می‌کند: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ... أَعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (حدید: ۲۱) پس کسی نگوید در قرآن هیچ دستور به شفاعت خواهی نیست! شفاعت یعنی نصرت، نصرت یعنی فضل، فضل یعنی کسی با اعمال خودش بهشتی نمی‌شود حتی پیامبر (نساء: ۱۱۳). بنابراین برخی ادعای توحید خالص نکنند که این نادیده انگاشتن قسمتی از دستگاه خلقت است.

این آیه فضل و رحمت خداوند را در دنیا و آخرت بیان می‌کند نه در دنیای تنها یا فقط آخرت: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...» (نور: ۱۴) همان‌طور که برخی آیات، هم نصرت در دنیا و هم نصرت در آخرت را بیان می‌کند (غافر: ۵۱). از این آیه شفاعت خداوند در دنیا و آخرت استفاده می‌شود؛ چون نصرت وقتی تنها ذکر می‌شود، شامل عناوین دیگر مثل شفاعت و... هم می‌شود.

و این آیه بیان می‌کند که این فضل خدا بر مردم را اکثراً نادیده می‌گیرند و ناشکرند: «وَ إِنْ رَبُّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» (نمل: ۷۳ و غافر: ۶۱) ولی خداوند هر کسی که شرایطش را داشته باشد، فضل، نصرت و شفاعت را شامل حالش می‌کند: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (جمعه: ۴).

علاوه بر مطالب یاد شده، در بحث معنای پایه «شفع» بیان شد که در کلمه «ابتغاء» طلب مبالغه‌آمیز و جدی منظور است. این فعل امر در قرآن سه مرتبه آمده است: «ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (بقره: ۱۸۷) که حکایت از سنت و قانون خداوند در نظام خلقت دارد؛ «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵) که جانسپین همان «ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» در سوره بقره هست و «ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ

اللَّهُ» (جمعه: ۱۰) جانشینی است برای دو عبارت قبلی؛ بدین معنا که اتخاذ وسیله فضل خداست و خداوند این را، سنت و قانون کرده است.

نیز بیان شد که مجموعه فرایندی که در نظام خلقت از طرف خداوند تعریف شده و یکی از سنن الهی مقرر شده است، نصرت مؤمنین در شرایط خاص است، که به نوع خاصی از آن «شفاعت» اطلاق می شود و دعوت از مؤمنین و ارشاد که به مؤمنین در همین زمینه از طرف خداوند متعال شده است، «توسل» اطلاق می شود؛ یعنی شفاعت و توسل دو روی یک سکه هستند که هر کدام یک طرف از آن حقیقت جاری در نظام هستی را به تصویر می کشند.

۷. رابطه «شفاعت» تأیید، ماوی دادن و نجات

بیان شد که برخی آیات با کلماتی مثل «تأیید»، «ولایت»، «ماوی»، «نجات» و... هم‌نشین شده که در چنین بافتی از متن، معنای خاصی پیدا می کند؛ بدین معنا که از آن واژه‌ها تأثیر می پذیرد مثل آیات «وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ» (آل عمران: ۱۳) و «فَأَوَّكِمُ وَأَيِّدُكُمْ بِنَصْرِهِ» (انفال: ۲۶) در این آیه نصرت با «آید» و «آوی» هم‌نشین شده و القای جانشینی می کند. در این آیه، نصرت خداوند و نصرت مؤمنین، در مقابل خدعه دشمنان، مؤید رسول



اکرم (ص) است: «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۲) که «أَيَّدَ» جانشین «نصر» شده است. و این تأیید و نصرت هم‌نشین با «حَسْبَكَ اللَّهُ» شده که این عبارت جانشین قوی برای نصرت و تأیید است. بنابراین آیا رسول خداوند هم به‌زعم برخی، مشرک شده‌اند؟

در آیات «جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ» (یوسف: ۱۱۰) و «فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ * وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (انبیاء: ۷۶ و ۷۷) و «وَ جَعَلْنَاهُمَا قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ * وَ نَصَرْنَاهُمْ فَمَا كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ» (صافات: ۱۱۶-۱۱۴) نصرت با نجات هم‌نشین شده است.



در سیاق نفی هم، آیاتی وجود دارند که به عنوان نمونه در بحث اثبات جاننشینی نصرت نسبت به شفاعت بیان شد که آیه‌ای می‌فرماید: «وَأَنْذَرُكُمْ يَوْمَ... مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر: ۱۸) که در این آیه ظالمین نقش کلیدی دارد. در همین رابطه آیاتی در قرآن با تعبیر «ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ

أَنْصَارٍ» (بقره: ۲۷۰، آل عمران: ۱۹۲ و مائده: ۷۲) و تعبیر «ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» (حج: ۷۱ و فاطر: ۳۷) نازل شده است که به خوبی می‌توانند جاننشین تعبیر «ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ شَفِيعٍ» شوند. همین تعبیر در جای دیگری از قرآن به این صورت آمده است «وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (شوری: ۸). که البته این عدم نصرت برای ظالمین همان عدم نجات است که با تعبیری مثل «وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (فرقان: ۳۷؛ کهف: ۲۹) و «فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (مائده: ۷۲) و در نهایت تعبیر «رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (آل عمران: ۱۹۲) بیان شده است.

در آیه‌ای دیگر یک قاعده کلی برای نصرت رسول اکرم (ص) بیان شده (حج: ۱۵) و خود این مورد می‌تواند یک مصداق از جریان کلی قاعده نصرت در دستگاه خلقت باشد که شامل مؤمنین از جمله پیامبر خاتم (ص) بشود. پس شفاعت هم که نوعی نصرت است با شرایط خود در دستگاه خلقت خداوند جاری است.

در نهایت به صورت یک قاعده کلی نصرت انبیاء در چند آیه بیان می‌شود: (غافر: ۵۱؛ صافات: ۱۷۱-۱۷۳) كَانَتْ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (روم: ۴۷)، که طبق قاعده جاننشینی در معناشناسی، صریحاً این نصرت، نجات نامیده شده است: «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۱۰۳). پس شفاعت که نوعی نصرت است و شفاعت مغفرت که قسمی از شفاعت در کنار شفاعت رهبری و واسطه فیض شدن است، همان نجات است و این سه، لایه‌های معنایی یک حقیقت هستند. که البته نجات هم منحصر به مغفرت و داخل در بهشت شدن نیست بلکه نجات در این دنیا هم فراوان است که مصادیق زیادی از آن در قرآن بیان شده است (به عنوان نمونه: بقره: ۴۹ و ۵۰؛ انعام: ۶۳ و ۶۴؛ اعراف: ۶۴ و ۷۲).

۸. رابطه «شفاعت»، لعن، حبط اعمال و عذاب

واژه «شفاعت» بر محور تقابل با مفهوم لعن، حبط اعمال و عذاب شدید در دنیا و آخرت، در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد. در آیات متعددی از قرآن با تعابیر مختلفی نصرت و یاری از بندگان نفی شده است.

در اولین آیه که نفی نصرت با نفی شفاعت هم‌نشین شده می‌فرماید: وَ أَنْتُمْ لَا تَجْزِي نَفْسٍ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره: ۴۸). در آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۸۶)؛ تعبیر «فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ» جانشین سه عبارت «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ»، «لَا تَجْزِي نَفْسٍ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً» و «لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» شده است که یکی از قواعد معنا شناسی به نام شمول معنایی را متبادر می‌کند یا به تعبیر سنت تفسیری قرآن، سه سبب تخفیف عذاب یعنی شفاعت، اجزای نفسی از نفس دیگر و جایگزین عذاب، منتفی است.

بنابراین مسبب که تخفیف عذاب است صورت نمی‌گیرد. و از جانشینی این دو آیه و آیات مشابه دیگر، یکی از اقسام شفاعت یعنی «شفاعت مغفرت» استخراج می‌شود. در آیاتی از کسانی که به آیات خداوند کافر شدند، انبیاء را بدون حق و آمرون به قسط را کشتند، نفی نصرت شده است و اعلام شده که اعمال آنها در دنیا و آخرت حبط شده است (آل عمران: ۲۱ و ۲۲). همان‌طور که در آیه ۵۶ از کسانی که کافر شدند، نفی نصرت شده و نفی نصرت مساوی با عذاب شدید در دنیا و آخرت برای آنهاست (اجمال و تفصیل). پس نصرت در تقابل با حبط اعمال و عذاب شدید در دنیا و آخرت است. کما اینکه آیه ۹۱ با «الَّذِينَ كَفَرُوا» آغاز شده و عبارت دیگری از دو آیه قبل را به تفصیل دیگری مطرح می‌کند و عبارت «فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَخْدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوْ أَفْتَدَى بِهِ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» جانشین عبارت «لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۴۸)، «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۱۲۳) و امثال آن در بحث شفاعت است.

در آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَعَلَّنَّ بُحْدَ لَهُ نَصِيراً» (نساء: ۵۲) نکته مهم جانشینی «مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ» با «لَنْ يَجِدَ لَهُ نَصِيراً» است؛ یعنی در اینجا لعن مساوی است با عدم نصرت و عدم نصرت در بسیاری از موارد مساوی است با عدم شفاعت. و در آیه «فَقَدْ

كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (فرقان: ۱۹) این آیه که با آیات چهار تا ۲۰ در سیاقی واحد قرار دارد (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۱۷۹) عدم نصرت با عدم صرف هم‌نشین شده و چون بحث عذاب مطرح است (سیاق) تا حدودی القای جانشینی می‌کند و به همین دلیل، عدم استطاعت صرف، القای جانشینی با شفاعت مغفرت می‌کند.

نتیجه‌گیری

برخی از مهم‌ترین نتایج این تحقیق به شرح زیر است:

«شفع» در لغت پیوست و ضمیمه شدن چیزی به مانند خود است که لازمه جفت شدن اعانت و یاری است. علاوه بر اینکه، در تطور دلالی واژه شفاعت، معنای لازم آن برای معنای اصلی غلبه کرده و شفاعت در کتب لغت و قرآن به معنای «نصرت» شناخته می‌شود؛ این هم‌پوشانی معنایی در جهان‌بینی قرآن، که شفاعت را مشمول لایه‌ای از لایه‌های معنایی نصرت کرده است، نوع خاصی از نصرت است که بیشترین ظهور را در قیامت دارد. بر این اساس مجموعه فرایندی که در نظام خلقت از طرف خداوند تعریف شده و یکی از سنن الهی مقرر شده، نصرت مؤمنین است، که به نوع خاصی از آن «شفاعت» اطلاق می‌شود و دعوت از مؤمنین و ارشادی که به مؤمنین در همین زمینه از طرف خداوند متعال شده است، «توسل» اطلاق می‌شود. البته این نکته جای تحقیق بیشتری دارد. و در منظومه معرفتی قرآن و جهان‌بینی خاص آن که توسط الفاظ و عبارات ارائه شده، تغییرات معنایی مهمی اتفاق افتاده است که در متن مقاله بیان شد.

شفاعت با نصرت، ولایت، حمیم بودن، فضل، نجات، لعن در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند و با تأثیر و تأثری که بر هم دارند، همدیگر را معنا می‌کنند. پس «نجات»، «شفاعت»، «نصرت»، «ولایت» و «فضل»، به ترتیب لایه‌های معنایی یک حقیقت ذومراتب و تشکیکی هستند. همین شفاعت در لایه‌های دیگر معنایی خود با «مدد»، «تأیید»، «مأوی‌دادن»، «نجات»، «انتقام از مجرمین»، «غلبه»، «نجات از کرب عظیم»، «منت»، «تشبیت اقدام» و... هم‌پوشانی معنایی به‌طور نسبی دارند. پس شفاعت مغفرت که نوعی نجات است

شامل حال مؤمنین می شود. و در برخی آیات بحث استغاثه مؤمنین و اجابت آنها با نصرت و مدد مطرح است. برخی آیات، هم نصرت در دنیا و هم نصرت در آخرت را بیان می کند، پس شفاعت هم چنین است. اما عدم نصرت برای ظالمین همان عدم نجات است (فرقان: ۳۷؛ کهف: ۲۹؛ مائده: ۷۲؛ آل عمران: ۱۹۲).

طبق تحلیل معناشناسانه آیات قرآن کریم، اصل در عالم خلقت نصرت، تفضل، شفاعت و... هست مگر عده‌ای که از این اصل، مستثناء شده‌اند مثل مجرمین، ظالمین و... . نه بر عکس تا احتیاج به اقامه دلیل برای شفاعت و امثال آن باشد. در ضمن اینکه، بسیاری از اشکالات وارده بر بحث شفاعت، به خاطر نگاه عادلانه به آن است در حالی که نصرت و شفاعت در قرآن به عنوان فضل خداوند مطرح شده است.

مشمول فضل، نصرت و شفاعت خدا شدن شرایطی لازم دارد که ایمان صحیح، ولایت و اطاعت پذیری، از آن جمله است. و این نکته ابطال کننده نظریه تجرّی بندگان بر خداوند در بحث شفاعت است. و فتح، غفران، هدایت به صراط مستقیم، انزال سکینه در قلوب مؤمنین، ازدیاد ایمان، داخل کردن مؤمنین در جنّات و تکفیر سیئات، از ثمرات نصرت و شفاعت خداوند عزیز، است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم مدکور (۱۴۲۵ق)، *معجم الوسیط*، قاهره: بی نا.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، چاپ سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۴. ابن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقابیس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
۶. ابن اثیر جزری (۱۳۶۷ش)، *النهایه فی تخریب الحدیث و الأثر*، محقق / مصحح: طناحی، محمود محمد، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۷. ایزوتسو توشیهیکو (۱۳۷۸)، **مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه، چاپ اول.
۸. _____، (۱۳۶۱)، **خدا و انسان در قرآن**، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی و زبان‌شناختی.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، **تفسیر تسنیم**، قم: نشر اسراء.
۱۰. _____، (۱۳۸۷)، **تحریر تمهیدالقواعد**، قم: نشر اسراء.
۱۱. _____، (۱۳۸۸ الف)، **اسلام و محیط زیست**، قم: نشر اسراء.
۱۲. _____، (۱۳۸۸ ب)، **تفسیر تسنیم**، قم: نشر اسراء.
۱۳. _____، (۱۳۸۸ ج)، **حکمت عبادات**، قم: نشر اسراء.
۱۴. _____، (۱۳۸۸ د)، **زن در آئینه جمال و جلال**، قم: نشر اسراء.
۱۵. _____، (۱۳۸۹)، **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**، قم: نشر اسراء.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲)، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران: مکتبه المرتضویه.
۱۷. زبیدی، مرتضی (۱۲۰۵ ق)، **تاج العروس**، بیروت: بی نا.
۱۸. سیدی، سیدحسین (۱۳۹۰)، **تغییر معنایی در قرآن**، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
۱۹. صفوی، کورش (۱۳۸۳)، **درآمدی بر معناشناسی**، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ دوم.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان**، تهران: نشر ناصر خسرو.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ ش)، **مجمع البحرین**، محقق / مصحح: حسینی اشکوری، احمد، تهران: نشر مرتضوی.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد فراهیدی (۱۴۰۹ ق)، **کتاب العین**، بیروت: مؤسسه دار الهجره.
۲۴. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹)، **بیولوژی نص**، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. _____، (۱۳۹۰)، **معناشناسی شناختی قرآن**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۶. قمی علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، **تفسیر قمی**، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب.
۲۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. محمد الکردی، عز الدین (۱۴۲۸ق) **وجوه الاستبدال فی القرآن الکریم**، بیروت: دار المعرفة.
۲۹. مختار عمر، احمد (۱۳۸۵)، **معناشناسی**، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳۰. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، قم: موسسه دار الهجرة.
۳۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۲. نصرتی، شعبان (۱۳۹۰)، پایان نامه «**معناشناسی علم در قرآن با تاکید بر حوزه های معنایی**»، استاد راهنما: هادی صادقی، قم: دانشکده علوم حدیث.

Bibliography:

1. The Holy Qur' ān.
2. Farāḥ ḫidī KHBAF. Kitāb Al-' Ayn. Beirut: Dār Al-Hijrah Institute; 1409 A.H.
3. Fayyūmī ABM. Miṣ bāḥ Al-Munīr fī Gharīb Al-Sharḥ Al-Kabīr. Qom: Dār Al-Hijrah Institute; 1414 A.H.
4. Ibn Abī Ḥātām ' BM. Tafsīr Al-Qur' an Al-' Az īm (Ibn Abī Ḥātām) 13 vols. 3rd ed. Saudi Arabia, Riayd: Nizār Muṣ ṭ afā Al-Bāz Library; 1419 A.H.
5. Ibn Athīr Jazarī. Al-Nihāyah fī Gharīb Al-Ḥadīth wa Al-Athar. Researcher/ Corrector: Ṭannaḥ ī, Mahmud Mohammad, Qom: Isma' īlān Publication Institute; 1988.
6. Ibn Fāris. Mu' jam Ma' qāyīs Al-Lughah. Researched by ' Abdussalaām Mohammad Harun, Beirut: Al-A' lām Al-Islāmī Library, vol. 6; 1404 A.H.

7. Ibn Manẓ ūr. Līsān Al-' Arab. Qom: Adab Al-Hawzah Publication; 1405 A.H.
8. Izotso Toshihico. Khoda va Ensan dar Qur' an (God and Man in Qur' an). Translator: Ahmad Aram, Tehran: Cultural and Linguistic Researches Institute; 1982.
9. Izotso Toshihico. Mafahim Akhlaqi-Dini dar Qur' an (Moral-Religious Concepts in Qur' an). Translator: Feridun Badrehei, Tehran: Farzan, 1st edition; 1999.
10. Javadi Amoli. Eslam va Mohit Zist (Islam and Environment). Qom: Esra Publications; 2009a.
11. Javadi Amoli. Hekmat Ebadat (Philosophy of Worshipings). Qom: Esra Publications; 2009c.
12. Javadi Amoli. Manzelat Aql dar Hendeseh Marefat Dini (Place of Reason in the Geometry of Religious Insight). Qom: Esra Publications; 2010.
13. Javadi Amoli. Tafsīr Tasnīm (Tasnīm Exegesis). Qom: Esra Publications; 2005.
14. Javadi Amoli. Tafsīr Tasnīm (Tasnīm Exegesis). Qom: Esra Publications; 2009b.
15. Javadi Amoli. Taḥ rīr Tamhīd Al-Qawā' id. Qom: Esra Publications; 2008.
16. Javadi Amoli. Zan dar Aeeineh Jamal va Jalal (Woman in the Mirror of Beauty and Might of God). Qom: Esra Publications; 2009d.
17. Madkur I. Mu' jam Al-Wasīṭ . Cairo; 1425 A.H.
18. Majlisī MB. Biḥ ār Al-Anwār (Seas of lights). Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; 1403 A.H.
19. Mostafawi H. Al-Taḥ qīq fī Kalamāt Al-Qur' an Al-Karīm. Tehran: Printing and Publication Organization of Islamic Culture and Guidance Ministry; 1989.
20. Muhammad Al-Kurdī ' . Wujūh Al-Istibdāl fī Al-Qur' an Al-Karīm. Beirut: Dār Al-Ma' rifah; 1428 A.H.

21. Mukhtār ' Umar A. Manashenasi (Semantics). Translator: Sayyid Hosein Sayyidī. Mashad: Ferdowso University; 2006.
22. Nosrati Sh. Thesis for Semantics of Science in Qur' an Emphasizing at the Semantic Domains. Supervisor: Hadi Sadeqi. Qom Ḥadīth Sciences Faculty; 2011.
23. Qaeminia A. Biology Nass (Biology of Text). Tehran: Islamic Culture and Thought Research Center Publication; 2010.
24. Qaeminia A. Manashenasi Shenakhti Qur' an (Cognitive Semantics of Qur' an). Tehran: Islamic Culture and Thought Research Center; 2011.
25. Qomi ABI. Tafsīr Qomi (Qomi Exegesis). Researched by: Sayyid Tayyib Mūsavī Jazayirī. Qom: Dār Al-Kutub; 1988.
26. Rāghib Isfahāni HBM. Al-Mufradīt fī Gharīb Al-Qur' an. Tehran: Al-Murtazawīyah Library; 1983.
27. Safavi K. Daramadi bar Manashenasi (Introduction to Semantics). Tehran: Sureh Mehr Publication, 2nd ed. 2004.
28. Sayyidī SH. Tagheer Mana'ei dar Qur' an (Semantic Change in Qur' an). Tehran: Sokhan Publication, 1st edition; 2011.
29. Ṭ abarsī FBH. Majama' Al-Bayān. Tehran: Naser khosrow Publication; 1993.
30. Ṭ abāṭ abāyī MH. Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur' an. Qom: Islamic Publications Office for Teachers Community of Islamic Seminary of Qom; 1417 A.H.
31. Ṭ abāṭ abāyī MH. Tarjomeh Tafsīr Al-Mīzān (Translation of Al-Mīzān Exegesis) Qom: Islamic Publications Office; 1995.
32. Ṭ urayḥ ī FBM. Majama' Al-Baḥ rayn. Researcher/ Corrector: Hoseini Eshkavari Ahmad. Tehran: Mortazavi Publication; 1998.